

تا جمهوری اسلامی بر سر کار است، اصفهان نفس نخواهد کشید



اعتراضات کشاورزان استان اصفهان که از روز دوشنبه ۱۷ آبان با تجمع در برابر شرکت آب منطقه‌ای و صداوسیما مرکز استان اصفهان آغاز شد و در روزهای بعد بر بستر خشکیده زاینده رود ادامه یافت، در روز جمعه ۲۸ آبان با حضور هزاران نفر از مردم اصفهان بویژه زنان با شعارهایی همچون "زاینده رود را پس بده، به اصفهان نفس بده" به اوج خود رسید. تنها ساعتی پس از تجمع پرشکوه روز جمعه، محمد مخبر معاون اول ابراهیم رئیسی اعلام کرد در صفحه ۳

امنیتی کردن سقط جنین نیز معضل جمعیتی رژیم را حل نخواهد کرد

جمعیت" در راستای پیشبرد اهداف خامنه‌ای و سایر سران نظام برای "افزایش جمعیت" ذکر شده است. قانونی که نه تنها از سوی کارشناسان، بلکه برخی مقامات رژیم نیز با انتقادات فراوانی مواجه بود، چنان که برخی آن را "ناقض حقوق بشر" و زمینه‌ساز "افزایش شمار معلولان و مبتلایان به ایدز و بیماری‌های مقاربتی" معرفی کردند. این قانون به شدت زن‌ستیزانه و ارتجاعی، صدای اعتراض نهادهای بین‌المللی را نیز بلند کرده است. سازمان دیده‌بان حقوق بشر، آن را "ناقض حقوق زنان" و "خطر آفرین برای

روز ۲۴ آبان، رئیس جمهور جمهوری اسلامی، ابراهیم رئیسی، قانون موسوم به "قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت" را برای اجرا به وزارتخانه بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و معاونت امور زنان و خانواده ابلاغ کرد. این طرح که در پاییز سال گذشته در مجلس اعلام وصول شده بود، در ۲۴ مهر به تصویب رسید و پس از تأیید شورای نگهبان در ۱۱ آبان، توسط قالیباف برای اجرا به کابینه رئیسی ابلاغ شد و قرار است به مدت ۷ سال، آزمایشی به اجرا درآید. هدف از اجرای این قانون ۷۲ ماده‌ای، "افزایش

در صفحه ۸

کرونا و ده‌ها هزار کودک بی‌سرپرست



۲۲ ماه از شیوع کرونا در ایران می‌گذرد و هنوز آمار روزانه جان‌باختگان مرتبط با این بیماری از صد نفر متجاوز است. بر اساس آمار رسمی دولتی تاکنون ۱۲۹ هزار و بر طبق آمار غیررسمی حدود ۳۰۰ هزار تن از مردم ایران در اثر این بیماری جان خود را از دست داده‌اند.

کرونا عواقب بسیار وخیمی برای توده‌های زحمتکش مردم ایران به بار آورده است. علاوه

در صفحه ۶

دو سال از قیام آبان ۹۸ گذشته است. قیام سلحشورانه ای که اگرچه زیر ضربات باتوم و رگبار گلوله و آتش و خون، سرکوب شد، اما رقص شعله‌های فروزان آن قیام برآمده از اعماق، از کران تا کرانه‌ها پیداست. قیامی که پرده از چهره خوفناک جمهوری اسلامی برکشید، رژیم را رسوا ساخت و زان پس دره ای عمیق میان جمهوری اسلامی و توده‌های مردم ایران ایجاد شد. دره ای آنچنان عمیق و پر ناشدنی که در جای جای کرانه‌های خونین آن فریاد انتقام و سرنگونی جمهوری اسلامی به گوش می‌رسد.

قیام آبان با گران شدن قیمت بنزین شروع شد و طی ۵ روز سراسر ایران را شعله ور ساخت. اعلام گران شدن بنزین در نیمه شب ۲۴ آبان، بستری برای فوران خشم خروشان توده‌های مردم ایران شد. مردمی که از بامداد روز جمعه به اعتراض برخاسته بودند، گروه گروه در خیابان‌ها سر ریز شدند، در مقابل پمپ بنزین‌ها اجتماع کردند و صدای اعتراض شان هر لحظه پرطنین‌تر شد. فریادی پرطنین‌تر از حیات که در کوتاه زمانی زمین و زمان را زیر پای حکومتیان به لرزه درآورد. قیامی شکوهمند که طی پنج روز به سرعت برق و باد بیش از ۱۰۰ شهر و ۷۰۰ نقطه در ۲۹ استان کشور را فرا گرفت.

قیام آبان ۹۸ آنچنان بزرگ بود و شکوه و عظمت اش آنچنان حاکمان اسلامی را به وحشت انداخت که خامنه‌ای در روز ۲۶ آبان با اعلام اینکه "جمهوری اسلامی در خطر است" به مقامات ارشد امنیتی و دولتی دستور داد: "هر کاری که برای متوقف کردن اعتراضات لازم است انجام دهید". با فرمان مرگبار خامنه‌ای، سرکوب علنی، عریان و مرگبار توده‌های معترض آغاز شد و طی چند روز، خونین‌ترین سرکوب خیابانی توده‌های مردم ایران رقم خورد. خبرگزاری رویترز طی گزارش مبسوطی در

در صفحه ۲

بیانیه مشترک ۸ تشکل و ضرورت تشدید مبارزه حول شعارهای سیاسی

در صفحه ۵

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
بمناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان فقط معضل زنان نیست!

در صفحه ۴

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

"فریاد آبان"

و ترانه و آوازهای ماندگار می رقصند و تصویر نمادین کشته شدگان آن بر دیوارهای شهر نقش بسته است.

آبان سرکوب شد، اما توازن قوای میان انقلاب و ضد انقلاب را تغییر داد، صفوف مبارزاتی جامعه را تقویت کرد، به کارگران و توده های اعماق نیرو بخشید، به مردم جسارت داد و به اعتراض در کف خیابان ها هویت بخشید. قیام آبان در میانه گلوله و آتش و خون سرکوب شد، اما شعله های بلند آن در خاکستر سرنوشتی هواپیمای اوکراینی و جان باختن ۱۷۶ سرنشین آن روشن ماند. آبان سرکوب شد، اما بزرگی آن، در فریاد بلند معلمان تاووم یافت، به اعتراضات خیابانی بازنشستگان معنا بخشید، در فریاد بی آبی خوزستان تجلی یافت، در مقاومت زندانیان سیاسی گل داد، نخ خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم را برید و در آخرین مضحکه انتخاباتی، تقی بر چهره رژیم شد. بر خشکسالی زاینده رود مشت افشان شد، و در گستره ای به وسعت ایران گل مژده های اعتراض افشاند.

قیام آبان سرکوب شد، اما کوس رسوایی جمهوری اسلامی در جهان پچید. به همت مادران و خانواده های دادخواه، جمهوری اسلامی در افکار عمومی هرچه بیشتر منزوی شد. باور به ضرورت انقلاب جامعه را فرا گرفت. سرنوشتی رژیم، امر مسلم کارگران و توده های مردم ایران شد. پرونده سیاست دو گانه سازی رژیم که در خیزش دیماه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب اصول گرا، دیگه تموم ماجرا" ضربه کاری خورده بود، با قیام آبان به کلی بسته شد. شکست سیاست های هیئت حاکمه ایران در تمام عرصه های داخلی و خارجی برای مردم آشکارتر شد. بحران انقلابی که از سال ها پیش شروع شده بود، با قیام آبان شتاب گرفت. با ۱۵۰۰ کشته آبان، گشتی فرتوت جمهوری اسلامی بر دریای خون شناور شد. دریایی متلاطم و سهمگین، که امواج خروشان آن راه هرگونه نجات و ادامه کاری بر هیئت حاکمه ایران را بست.

قیام توده های مردم ایران در غیاب حضور موثر و متحدانه طبقه کارگر به سرعت سرکوب شد. غیبت طبقه متشکل کارگر و اعتصابات سراسری، عملا کار رژیم را در سرکوب بی رحمانه قیام آسان کرد و این درس بزرگی ست که می بایست از قیام آبان

دوم دیماه ۹۸، تعداد کشته شدگان آبان را ۱۵۰۰ نفر و آمار بازداشتی ها را بیش از ۷ هزار نفر اعلام کرد، که از این تعداد، دست کم ۱۷ نوجوان و حدود ۴۰۰ نفر زن بودند. سازمان عفو بین الملل نیز در همان موقع، تعداد جان باختگان شناسایی شده را با درج اسامی آنان ۳۰۴ نفر اعلام کرد. این سازمان در آخرین گزارش خود که همزمان با دومین سالگرد کشتار خونین آبان منتشر شد، با شناسایی ۲۰ نفر دیگر، میزان کشته شدگان آبان را ۳۲۴ نفر اعلام کرده است. عفو بین الملل اما در تمامی دو سال گذشته همواره بر این نکته تاکید داشته که تعداد جان باختگان آبان به مراتب "بیشتر" از آمار اعلام شده است.

فاجعه سرکوب قیام آبان، فقط به تعداد انبوه جان باختگان و دستگیرشدگان آن روزها خلاصه نشد. بازداشت شدگان نیز، ماه ها زیر فشار و شکنجه بودند، زخمی ها از بیمارستان ها ربوده شدند، دارو و درمان از آنان دریغ شد و بسیاری نیز زیر شکنجه جان باختند. همراه با بازداشت شدگان، خانواده های آنان نیز از هر طرف مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. عزاداری ممنوع و خانواده های داغدار با دستگیری و تهدید و پیگرد قضایی مواجه شدند. آنچه در روزهای قیام و هفته های پس از آن اتفاق افتاد، نمونه کاملی از درنده خویی، سبیت، آدمگشی و بی رحمی جمهوری اسلامی بود که آشکارا در معرض دید جهان و جهانیان قرار گرفت. هیئت حاکمه ایران با چنین حجمی از کشتار و جنایت و آدمگشی، پس از پنج روز موفق به سرکوب قیام آبان شد. حماسه آفرینی توده های مردم ایران که برای سرنوشتی جمهوری اسلامی خیز برداشته بودند، اگرچه به بی رحمانه ترین شکل ممکن سرکوب شد، اما اثرات بی بدیل آن هنوز هم در متن جامعه جاری ست. در دو سال گذشته، آبان و کشته شدگان آبان در هر حرکت اعتراضی مردم حضوری پر رنگ داشته اند. یاد جان باختگان آبان با نطن "آبان زنده است" و "ما فریاد آبانیم"، خواب راحت از چشم آدمکشان جمهوری اسلامی ربوده است. مادران جانبختگان آبان، با شجاعت و پایداری کم نظیری دادخواهی فرزندان خود را داد می زنند. فیلم ها و تصاویر منتشر شده از مادران و پدران و خانواده های جانبختگان آبان، به وضوح رژیم را به چالش گرفته اند. این خانواده ها، روشن تر از آفتاب، زندگی، شادی و هویت فرزندان خود را در سرنوشتی جمهوری اسلامی جستجو می کنند. این مادران، هم اینک با تبلوری از شور و عشق و مبارزه مردم را به صف آرایی در مقابل رژیم آدمکش جمهوری اسلامی فرا می خوانند. هم اینک، شعله های آبان سرفراز، آبان ناتمام در شعر

۹۸ آموخت.

هم اینک، جامعه در تب و تاب تغییر و تکان های بزرگ اجتماعی ست. بحران انقلابی سراسر کشور را فرا گرفته است. ایران امروز آستان حوادث غیر مترقبه است. فریاد آبان از هر طرف به گوش می رسد. وقوع طوفان های بزرگ اجتماعی بسیار محتمل است. در چنین چشم اندازی که پیش روست، اگر طبقه کارگر از هم اکنون در تدارک برپائی اعتصاب عمومی نباشد، اگر کارگران مبارز ایران به هنگام وقوع تکان های بزرگ اجتماعی به صورت یک طبقه واحد در صحنه سیاسی و مبارزاتی حضوری پر رنگ و علنی نداشته باشند، چه بسا هر قیام توده های مردم ایران در آینده نیز به سرنوشتی همانند قیام آبان دچار شود. پیشگامی طبقه کارگر و همراهی عملی و اعتصابات این طبقه، پیش و یا به هنگام وقوع تکان های بزرگ اجتماعی، ضامن پیروزی قیام توده های مردم ایران در مسیر تحقق انقلاب اجتماعی ست.

آبان سرکوب شد. قیام آبان به بی رحمانه ترین شکل ممکن سرکوب شد، اما فریاد آبان خاموش نشد. هم اینک دو سال از آن قیام سلحشورانه گذشته است، اما هنوز فریاد آبان - آبان خونین، آبان سرفراز، آبان خفته در آتش گلوله های سربی داغ، آبان ناتمام، آبان بی قرار و آبان خون چکان- در جوشش نیزارهای خونفشان "جراحی" به گوش می رسد. دو سال از آبان ۹۸ گذشته است. دو سال در خشم و انتظار، دو سال ایستاده بر سکوی بلند انتقام، اما فریاد آبان - آبان قهرمان، آبان بی انتها، آبان سرود و چکامه و خون، آبان شوریده در میانه میدان، هم اینک در کرانه های فلات و خلیج و خزر جاری ست. آبان که صدایش میرا نیست، آبان که زمان را سرعت بخشید و بر چهره خوفناک رژیم پنجه کشید. آبان که از درونش "آذر" جهید و رژیم رسوا شد. آبان که هنوز مردم "شهریار"، معصومیت کودکان و کشته شدگان خود را فریاد می زنند و شیراز در شعله های فروزان آن نفس می کشد. آبان که در روزهای آتشفشانی آن، جوانان خوزستان از زمین و هوا به رگبار و آتش و گلوله بسته شدند و مادران عرب همچنان در پشت زندان "سپیدار"، بر رنج فرزندان خود مویه می کنند. آبان که گل مژده های قیامش در گستره ای به وسعت صد شهر گل داد، آبان که بنر امید و باورمندی به سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی را در دل مردم کاشت.

زنده باد سوسیالیسم

تا جمهوری اسلامی بر سر کار است، اصفهان نفس نخواهد کشید

"به وزرای نیرو، صمت و کشاورزی دستور داده شده تا هر چه سریعتر مشکل آبریز زاینده رود در سه استان اصفهان، چهارمحال و بختیاری و یزد را به سرعت حل کنند!!" محرابیان وزیر نیرو نیز با شرکت در یک برنامه تلویزیونی بار دیگر وعده‌های مقامات جمهوری اسلامی را تکرار کرد و اعلام کرد جلسه ستاد "احیای رودخانه زاینده‌رود" برگزار خواهد شد. او همچنین به کشاورزان وعده داد که دولت به حق‌به‌داران پول برای جبران ضررشان پرداخت خواهد کرد. رضا مرتضوی استاندار اصفهان نیز از اختصاص بودجه ۱۵۰۰ میلیاردی برای "صندوق سازگاری با کم‌آبی" خبر داد که قرار است از طریق جهاد کشاورزی این پول بین حق‌به‌داران اصفهانی تقسیم شود. اما این "دستورات" و "به سرعت حل کردن" ها، بی‌خاصیت‌تر و تکراری‌تر از آن هستند که تأثیری در اعتراض کشاورزان و دیگر مردم اصفهان داشته باشند. در طول این سال‌ها مردم اصفهان و بالاخص کشاورزان از این "دستورات" و "نتایج" آن زیاد شنیده و دیده‌اند. آن‌ها وعده‌ها را شنیدند، اما پس از جمعه همچنان بر بستر زاینده رود ماندند، با چادرهایی که برای ماندن برپا کرده بودند، چادرهایی که حکایت از ماندنی طولانی‌تر دارند و شاید تنها جاری شدن آب در زاینده روند بتواند این چادرها را جمع کند. آن‌ها می‌گویند "دیگر وعده قبول نمی‌کنیم". اما سوال این است که آیا معضل آب کشاورزان اصفهانی حل خواهد شد؟! وعده دادن پول برای خسارت کشاورزان از سوی مقامات دولتی بیان‌گر این است که فعلاً آبی در کار نیست. مدیر بهره‌برداری سد زاینده رود اخیراً گفته بود "اگر مصرف به درستی مدیریت نشود و بارندگی به صورت اندک کنونی ادامه یابد، آب سد تنها برای دو ماه آینده کفاف نیاز مردم را خواهد داد". مقامات وزارت نیرو و سازمان آب چندی پیش هشدار داده بودند که حتی تأمین آب آشامیدنی استان تهران در ماه‌های آینده به معضل بزرگی تبدیل خواهد شد.

در جریان اعتراضات مردم خوزستان در تابستان، مقامات دولتی مجبور شدند از ترس و وحشت سراسری شدن اعتراضات که در روزهای آخر به دیگر شهرهای کشور رسیده بود، از نخیره "استراتژیک آب" که به منظور تأمین آب آشامیدنی و کشت پاییزه است، استفاده کنند و اکنون در فصل پاییز حتی تأمین آب آشامیدنی هم به معضل تبدیل شده است چه رسد به آب کشاورزی. خلیلیان استاندار خوزستان با بیان معضل مردم خوزستان در تأمین آب آشامیدنی به سیمای جمهوری اسلامی گفت:

"بخش عمده کشاورزان استان خوزستان از تابستان تاکنون موفق به کشت نشده‌اند". از استان سیستان و بلوچستان هم می‌گذریم که سال‌هاست مردم آن تشنه هستند. عیسی کلانتری رئیس سابق سازمان حفاظت از محیط زیست ۱۷ خرداد در نشست خبری به مناسبت هفته محیط زیست گفته بود: "به مرحله ورشکستگی آبی رسیده‌ایم... واقعیت آب در کشور اسفناک‌تر از چیزی است که مسئولان آب می‌گویند". او با بیان این‌که وزارت نیرو حق‌آبه تالاب‌ها را نمی‌دهد از عدم پرداخت ۶۰ درصد حق‌آبه دریاچه ارومیه خبر داده و در رابطه با زاینده رود با بیان این‌که صنایع آبربر مانند فولاد و پتروشیمی باید کنار سواحل استقرار یابند، گفته بود: "اگر به‌جای یک میلیارد، ۱۰ میلیارد آب به تالاب گاوخونی و زاینده‌رود برسد باز هم مشکل حل نخواهد شد". مقامات جمهوری اسلامی بارها معضل آب را یکی از چالش‌های اصلی نامیده و در همین سال‌جاری از تنش آبی در بیش از ۳۰۰ شهر و وضعیت قرمز در بیش از ۱۰۰ شهر خبر داده بودند.

در استان اصفهان نه فقط کشاورزان شهرهای اصفهان، لنجان، مبارکه، فلاورجان و نجف‌آباد، بلکه کل مردم و شهر اصفهان با معضل آب روبرو هستند. یکی از این معضلات فرونشست زمین در اصفهان است. خبرگزاری دولتی "ایسنا" ۲۹ آبان گزارشی از این معضل تهیه کرد و نوشت: "اصفهان در بحرانی‌ترین شرایط آبی قرار دارد و فرونشست زمین به صورت جدی در حال پیشروی است. کارشناسان، از رسیدن زبانه‌های فرونشست به داخل شهر اصفهان و بخش‌های مرکزی و حتی بافت تاریخی این شهر خبر می‌دهند. نرخ سالیانه فرونشست در منطقه شمالی اصفهان حدود ۱۵ سانتیمتر است. یکی از نمونه‌های اثرات فرونشست زمین، وضعیت شهرک نیروی هوایی ارتش است. در این شهرک حدود شش هزار نفر از افسران و خلبانان و خانواده‌های آنها زندگی می‌کنند. در سال‌های گذشته، ساختمان‌های این شهرک درگیر آثار فرونشست زمین شده‌اند؛ به حدی که ساکنان آن در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ مجبور به ترک خانه‌های خود شده و هم‌اکنون تعداد انگشت‌شماری در این شهرک زندگی می‌کنند. تداوم پدیده فرونشست در کشور، از جمله در اصفهان، می‌تواند عاقبت این شهرک را متوجه دیگر مناطق مسکونی اصفهان و چپسای استان‌های دیگر کند".

به‌گفته‌ی رضا شهبازی از مدیران سازمان زمین‌شناسی (۱۴ تیرماه)، فرونشست زمین برای مردم تهران و دیگر کلان شهرها یک بمب

ساعتی است. وی گفت: "برخی نقاط اطراف تهران سالیانه ۲۵ سانتی‌متر فرونشست دارد، فرونشست زمین در حاشیه جنوب غرب تهران در ۱۰ سال گذشته تقریباً دو تا سه برابر شده است".

مهرداد مرادمند قائم‌مقام اداره جهاد کشاورزی استان اصفهان نیز دی‌ماه ۹۷ در گفتگو با خبرگزاری "ایلنا" گفته بود: "محیط زیستی‌ها تالاب گاوخونی را یک غول خفته می‌دانند که اگر به طور کامل خشک شود، منشا ریزگرد خواهد بود". در گزارش ایلنا آمده بود که "خشک شدن تالاب گاوخونی، اثراتی در شعاع ۴۰۰ تا ۸۰۰ کیلومتری خواهد داشت و اصفهان، تهران، یزد، چهارمحال و بختیاری و کلیه استان‌های مرکزی ایران را با عوارضی جدی درگیر می‌کند". معضلی که هم اکنون بخشی از اصفهان با آن درگیر شده است، همان معضلی که در سال‌های اخیر برخی از استان‌های کشور بویژه خوزستان به دلیل خشک شدن، یا خشک شدن بخش‌هایی از تالاب‌های مهمی همچون "هورالعظیم" با آن درگیر هستند.

در یک کلام نه فقط آب کشاورزی، و نه فقط حتماً آب آشامیدنی، بلکه کمبود آب حتماً امکان زیست مردم ایران را با خطری جدی مواجه کرده است. در این جا باید تأکید کرد که جدا از مساله تغییرات آب و هوایی، جمهوری اسلامی با سیاست‌ها، ندانم‌کاری‌ها و فساد که سرتاپای این نظم گنبدیه را در بر گرفته مقصر اصلی بوجود آمدن این شرایط است.

جمهوری اسلامی در طول تمام این سال‌ها تنها برداشت کرده و به تنها چیزی که فکر نکرده کاشتن بوده است، به آینده این سرزمین و مردمانش. در همه جا ما شاهد پس رفت هستیم. ویرانی طبیعت، نابودی جنگل‌ها، نابودی منابع آبی، تالاب‌ها، دریاچه‌ها و وو. دولت اما می‌توانست با سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی از جمله در زمینه‌ی کشاورزی و آبیاری، توسعه‌ی جنگل‌ها و درختکاری متناسب با محیط آب‌وهوایی هر منطقه نه تنها از فرسایش خاک و کاهش منابع تجدید پذیر آبی جلوگیری کند، بلکه حتماً در بهتر شدن آن تأثیر داشته باشد. این معضلات اما در این ریشه دارد که جمهوری اسلامی یک دولت سرتا پا فاسد با ابعادی غیرقابل تصور است و جدا از این، پول زیادی نیز برای توسعه قدرت نظامی و دخالت‌های منطقه‌ای خود احتیاج دارد. به همین دلیل برای آبادانی کشور پولی نمی‌ماند، همان‌طور که برای بهداشت و درمان، برای آموزش و پرورش، برای حقوق معلمان و پرستاران، برای اجرای رتبه‌بندی، برای اجرای همسان‌سازی ووو پولی نمی‌ماند.

همین کشاورزان اصفهان که امروز بر بستر خشکی زاینده‌رود چادر زده و به اعتراض مشغولند، زمانی از حامیان و پایه‌های حکومت

در صفحه ۴

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**



اطلاعیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست
بمناسبت ۲۵ نوامبر
روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان فقط معضل زنان نیست!

در بیست و پنج نوامبر ۱۹۶۰ سازمان امنیت رژیم رافائل تروخیلو دیکتاتور جمهوری دومینیک در پی تشدید سرکوب جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی، سه خواهر به نام پاتریا، ماریا و آنتونیا میرابل را بعد از اسارت و ماه ها شکنجه و تجاوز به قتل رساند. جرم آنها شرکت در مبارزه برای آزادی و رهائی از ستم و استعمار و سرکوب بود.

بعد از ۲۱ سال از آن جنایت یعنی در سال ۱۹۸۱ فعالین حقوق زنان آمریکای لاتین و منطقه کارائیب در گردهمائی خود روز قتل خواهران میرابل را بعنوان روز "یادمان خواهران میرابل" نامگذاری کردند تا بیش از پیش توجه افکار عمومی جهان را نسبت به اعمال خشونت علیه آنان جلب کنند، در نهایت و در نتیجه مبارزات پیگیرانه مدافعین و فعالین جنبش زنان در سال ۱۹۹۹ این روز نیز از طرف سازمان ملل "روز جهانی منع خشونت علیه زنان" نام گذاری شد.

از آن پس با وجود تلاش فراوان فعالین حقوق زنان و تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل جهت رفع خشونت و ستم بر زنان نه تنها پیشرفتی در این زمینه حاصل نشده است، بلکه در فاصله تصویب این قطعنامه تاکنون شاهد افزایش اعمال خشونت و ستم بر زنان در اقصی نقاط جهان هستیم. علاوه بر افزایش اعمال خشونت و تحقیر زنان به اشکال مختلف در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، شاهد ترویج و تشدید خشونت، توسط گروه های اسلامی و دولت های سرمایه داری در کشورهای خاورمیانه و آسیا و آمریکای لاتین و افریقا نیز می باشیم. که اغلب این گروه ها و دولت های مرتجع در جنگ و رقابت امپریالیستی برای تسلط بر منابع مواد خام و بازار کار و کالای این کشورها بوجود آورده اند و یا از آنها حمایت می کنند. منافع اقتصادی و ژئوپولیتیک دول امپریالیستی هرگز اجازه نداده و نمی دهد تا نسبت به بی حقوقی و اعمال خشونت علیه زنان در این کشورها اقدام موثری انجام دهند.

خشونت علیه زنان در نظام طبقاتی یکی از اشکال پایدار نقض حقوق انسانی در خانه و محل کار به منظور بهره کشی و ستم و استعمار در سطح جهان است و محدود به یک فرهنگ، ملیت، منطقه و کشور خاصی نیست.

ریشه خشونت علیه زنان، امر مداوم سیستم مردسالار سرمایه داری جهانی است و این واقعیت نشان می دهد که هر گونه مبارزه ای علیه ستم به زنان نمی تواند بدون ارتباط و جدا از مبارزه طبقاتی علیه این نظام سود محور به سرانجامی برسد.

زنان در جوامع سرمایه داری بوسیله قوانین مذهبی و فرهنگ مرد سالارانه به گوشت دم توپ گروه های آدمکش و واپسگرای اسلامی همچون اشرار بوکوحرام و داعش تبدیل شده اند.

بعلاوه خشونت جنسی بویژه در کشورها و جوامع اسلامزده و دیکتاتوری نظیر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که دین و دولت با هم تلفیق شده به مراتب بیشتر و ابعاد گسترده تر و بی شماری بخود میگیرد، از جمله خشونت کلامی، تجاوز، متلک پرانی، بارداری ناخواسته، تن فروشی، ختنه، خرید و فروش زنان، خشونت در محیط کار، خشونت در زندان، تجاوز و قتل، آزار و اذیت توسط اعضای خانواده، خشونت نگاهی، رفتاری، جداسازی زنان و مردان و صد ها مورد دیگر را میتوان نام برد که هر روزه شاهد اعمال آنها بر زنان در محل های کار و زندگی هستیم. اعمال برخی از این خشونت ها در این جوامع توسط قوانین رسمی مورد حمایت قرار میگیرند و مرتکبین خشونت علیه زنان از هرگونه مجازاتی معاف میگردند.

هر چند تحصیل نامگذاری روزی بنام روز جهانی منع خشونت علیه زنان دستاوردی مهم برای فعالین و مدافعین حقوق زنان محسوب میشود، اما انتظار اقدامات عملی در جهت رفع خشونت علیه زنان از چنین مراجعی انتظاری بیهوده است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بار دیگر در "روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان" ضمن یادآوری این نکته که خشونت علیه زنان فقط معضل زنان نیست بلکه معضل یک اجتماع و اعمال خشونت علیه تک تک آحاد جامعه است، تاکید می کند که اعمال خشونت علیه زنان یکی از آثار و عواقب نظام سرمایه داری است که مبنایش بر بهره کشی و سود اندوزی اقلیتی از صاحبان قدرت و ثروت استوار است، سیستمی که هم خود موجد این خشونت است و هم بخاطر حفظ حیثیتش به آن نیاز دارد و در ابعاد مختلفی آنرا توجیه می کند بنابراین مبارزه برای رفع خشونت علیه زنان با مبارزه علیه نظام طبقاتی و مبارزه برای برقراری نظم سوسیالیستی پیوندی ناگسستنی دارد و می باید از همین امروز به خواسته ای اساسی و روزمره در مبارزات جاری کارگران و زحمتکشان در ابعاد و اشکال مختلف آن تبدیل شود. از اینرو شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همه زنان و مردان برابری طلب و آزادیخواه را برای مبارزه ای پیگیر جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار دولتی کارگری و شورایی فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
شنبه ۲۹ آبانماه ۱۴۰۰ - ۲۰ نوامبر ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

تا جمهوری اسلامی بر سر کار است، اصفهان نفس نخواهد کشید

اسلامی بودند و اگر امروز معترض هستند برای این است که آنها تازه دارند طعم زندگی تلخ و سخت کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه را میچشند، آن هم به خاطر بی‌آبی. اما همین کشاورزان اصفهان و یا کشاورزان خوزستانی و دیگر مناطق کشور به همین خواست خود نیز نمی‌رسند جز با سرنگونی جمهوری اسلامی.

جمهوری اسلامی نشان داده است که موضوعات مورد توجه آن چیزهای دیگری هستند. جمهوری اسلامی آماده است تا برای ماجراجویی‌های هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی خود ده‌ها و حتا صدها میلیارد دلار از جیب این مردم خرج کند، اما پولی برای حل معضلات اصلی جامعه در زمینه‌های گوناگون خرج نکند. ما با حکومت و مقامات زد و فاسدی طرف هستیم که برای همه چیز یک جیب می‌دوزند. دولتی که حتا برای "پاندمی کرونا" جیب دوخت و هزاران میلیارد تومان با وارد کردن و فروش داروهای به‌اصطلاح کرونایی و هزینه‌های بیمارستانی مردم را سرکپسه کرد. شرکت‌هایی همچون "برکت" وابسته به موسسات اقتصادی خامنه‌ای با دلار رانتی دارو وارد کردند و چند برابر قیمت آنها در بازارهای جهانی به مردم فروختند. به بهانه‌ی تولید واکسن میلیاردی دلار ۴۲۰۰ تومانی گرفتند و خوردند. کاری که هیچ دولتی حتا جانیانی چون اردوغان در ترکیه نکردند.

دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نان را از مردم گرفته است، به اعتراف مرکز پژوهشهای مجلس ۲۵ درصد مردم بیکارند و این گونه این حکومت حق کار را نیز از مردم گرفته است، جمهوری اسلامی همچنین آزادی را از مردم گرفته و می‌خواهد آن‌ها را در اسارت نگاه دارد، جمهوری اسلامی حتا هوای سالم و آب را نیز از مردم گرفته است. اما واقعیت این است که جمهوری اسلامی نمی‌تواند مردم را از مبارزه برای رسیدن به خواست تامین ضروری‌ترین نیازهایشان همچون آب باز دارد. جمهوری اسلامی در اثر بحران‌هایی که بخشا خود در بوجود آمدن آن‌ها یا حاد شدن آن‌ها نقش داشته است به آخر خط رسیده و طبیعی‌ست که پاسخی نیز به طور واقعی برای حل معضلاتی چون آب ندارد. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی می‌توان به زنده ماندن زاینده‌رود امیدوار باقی ماند.



بیانیه مشترک ۸ تشکل

و

ضرورت تشدید مبارزه حول شعارهای سیاسی

بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، جمهوری اسلامی را به شدت در منگنه قرار داده است. تلاش ارتجاع حاکم و جناح‌های آن برای حل بحران و بروز رفتن از بن‌بست، باشکست و ناکامی روبرو شده است. وضعیت اقتصادی و معیشتی توده مردم در طول ۴۳ سال حاکمیت ارتجاع اسلامی مدام وخیم‌تر شده و نه فقط هیچ‌یک از انبوه خواست‌های توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه برآورده نشده، بلکه فشارهای اقتصادی و معیشتی به نحو بی‌سابقه‌ای بردوش آنان افزایش یافته و سنگین‌تر شده است. طبقه حاکم در همه حال، خواست‌ها و اعتراضات کارگران و زحمتکشان را با سرکوب و سرنیزه پاسخ داده است. سیاست سرکوب در دوره ابراهیم رئیسی جلاد، آشکارا تشدید شده و روزی نیست که شاهد احضار و بازداشت و حبس فعالان سیاسی نباشیم. تعقیب و پیگرد و پرونده‌سازی‌های امنیتی و قضایی علیه این فعالان به امری روزمره و دائمی تبدیل شده است. جمهوری اسلامی در وحشت از برآمدها و شورش‌ها و قیام‌های شهری، آشکارا سپاه پاسداران را پررنگ‌تر از گذشته وارد نهادهای دولتی نموده است. وزیر کشور کلبینه رئیسی که خود یک فرد نظامی و از فرماندهان سپاه پاسداران است، فرماندهان ارشد سپاه را در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ به‌عنوان استاندار و فرماندار منصوب نموده است. تشدید فشار و سرکوب، یک سیاست عمومی است که جدی‌تر از گذشته به مرحله اجرا گذاشته شده است. فشارهای پلیسی، تهدیدات امنیتی و قضایی، بازداشت و زندان اگرچه قبل از همه در مورد معلمان و کارگران و فعالان کارگری اعمال می‌شود، اما محدود به این گروه‌ها نیست. سرکوب و زندان و بگیروبیند اکنون ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته و بیش از گذشته به سایر گروه‌های اجتماعی از جمله نویسندگان، روزنامه‌نگاران، وکلا، حامیان کارگران و عموم فعالان اجتماعی و سیاسی نیز تعمیم یافته است.

در بیانیه مشترکی که با امضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، دو تشکل معلمان، دو تشکل بازنشستگان و دو تشکل فعالان کارگری در تاریخ ۲۶ آبان ۱۴۰۰ انتشار یافت نیز ضمن اشاره به تشدید فشارهای خردکننده اقتصادی و تشدید تضادهای طبقاتی، از "تهاجم قدرت سیاسی حاکم بر فعالان جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و منی و به‌طور کلی به معترضان وضع موجود" و افزایش شمار افرادی که به مراکز امنیتی و قضایی احضار و بازجویی و یا بازداشت و زندانی شده‌اند سخن گفته شده و در همین رابطه اسامی ۵۴ تن از معلمان، نویسندگان، حامیان کارگران، وکلا و روزنامه‌نگاران را ذکر نموده است. در این بیانیه همان‌طور که از تیزتر آن، احضار، بازداشت و زندانی کردن فعالان جنبش‌های کارگری، اجتماعی و منی محکوم است!" مشخص است، تکیه اصلی تشکل‌های امضاکننده، بر محکومیت اقدامات سرکوبگرانه رژیم اعم از احضار و بازداشت و زندان یا پرونده‌سازی برای فعالان اجتماعی و

سیاسی است. بیانیه به‌رستی بر این نکته تأکید نموده است که هدف از این سرکوب‌ها "حفظ منافع و سلطه استعمارگران بر جامعه است".

ارتجاع حاکم بر این تصور است که با سرکوب بیشتر می‌تواند جلو انفجار جامعه، فوران خشم توده‌های ناراضی و گسترش اعتراضات را بگیرد. حال آنکه تجارب مبارزاتی چهار دهه اخیر بارها ابطال کامل این تصور را اثبات نموده است. بیانیه مشترک ۸ تشکل در همین مورد می‌نویسد: "حاکمان تصور می‌کنند که با سلب آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، حاکم کردن سکوت و خفقان بر جامعه و حذف فعالان کارگری، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، نویسندگان، زنان، خبرنگاران، هنرمندان، وکلای دادگستری و غیره از صحنه اعتراضات اجتماعی و مدنی می‌توانند به هدف خود برسند. اما این امید آن‌ها واهی است و تلاششان در این راه به شکست منجر خواهد شد. تاریخ بارها نشان داده که: چنان‌نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند!"

تردیدی در این مسئله وجود ندارد که رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب و تشدید آن نمی‌تواند از گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای جلوگیری کند. با تشدید سرکوب و احضار و بازداشت و زندان نمی‌توان جلو تشدید نارضایتی توده‌ای و تراکم خشمی را گرفت که این‌جوانجا در اعتراضات توده‌ای سر باز کرده و به مرحله انفجار بزرگ نزدیک‌تر شده است. تمام تجارب سرکوب خشن و خونین ۴۰ سال گذشته از یکسو و گسترش کنه‌های اعتصابات کارگری و اعتراضات خیابانی و برآمدهای توده‌ای نیز همین واقعیت غیرقابل انکار را ثابت می‌کنند. اعتصابات کارگری حتی یک روز متوقف نشده‌اند. معلمان و بازنشستگان پیوسته در حال تجمع و اعتراض هستند. اعتراضات توده‌ای در این شهر و آن استان نیز در ارتباط با آب و برق و گرانی و امثال آن در جریان است. تداوم اعتراضات کشاورزان و پیوستن مردم اصفهان و حمایت گسترده از کشاورزان که به تجمعات ده‌هزار نفره و شبانه‌روزی در مسیر رودخانه بدون آب زاینده‌رود انجامید، نمونه دیگری از اعتراضات توده‌ای است. باین‌همه نمی‌توان و نباید در برابر اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی بی‌تفاوت بود و یا سکوت اختیار نمود. علیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم به هر شکل ممکن باید به اعتراض برخاست. کارگران معلمان، نویسندگان روزنامه‌نگاران، بازنشستگان، وکلا، زنان، جوانان، دانشجویان همه و همه در هر شکل ممکن باید علیه تهاجمات رژیم دمنش حاکم به اعتراض برخیزند و اجازه ندهند ارتجاع حاکم بیش از این حقوق اولیه و دموکراتیک آن‌ها را پیمال کند و جامعه را به قعر استبداد و بی‌حقوقی و قهقرا سوق دهد. معلمانی که آخرین اعتراض سراسری آن‌ها در همین آبان سال جاری بیش از ۷۰ شهر کشور را دربرگرفت، می‌توانند و باید پرتلاش‌تر از گذشته برای آزادی معلمان زندانی، منع تعقیب و پیگرد قضایی و امنیتی فعالان جنبش کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی مبارزات گسترده‌ای را در اتحاد

با سایر گروه‌های اجتماعی سازمان دهند. تمام پرونده‌سازی‌ها علیه کارگران، نویسندگان، معلمان، بازنشستگان، روزنامه‌نگاران، مدافعان حقوق کارگران، زنان، دانشجویان و هم‌همی فعالان اجتماعی بایستی متوقف و ملغی شوند. جای کارگر و معلم زندان نیست. جای وکیل و نویسنده و دانشجو و روزنامه‌نگار زندان نیست. هیچ معلمی نباید در زندان باشد. هیچ روزنامه‌نگار و نویسنده و وکیلی و هیچ فعال کارگری و اجتماعی، هیچ کارگر و مدافع حقوق کارگران نباید در زندان باشد. همه این فعالان زندانی باید آزاد شوند. زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

امضاکنندگان بیانیه در پایان بیانیه خویش ضمن محکوم کردن تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم چنین نوشته‌اند: "ما امضاکنندگان این بیانیه احضار، بازداشت و زندانی کردن فعالان کارگری، معلمان، بازنشستگان، نویسندگان، خبرنگاران، دانشجویان، حامیان حقوق کارگران، هنرمندان، زنان، وکلای دادگستری و دیگر فعالان مدنی را محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی فوری و بی‌قیدوشرط همه آنان و منع تعقیب ایشان هستیم."

اعتراض به نبود آزادی‌های سیاسی و خواست آزادی زندانیان سیاسی، خواست و شعار برجسته‌ای است که بیانیه هشت تشکل بر محور آن تنظیم و انتشار یافته و مضمون اصلی بیانیه را تشکیل داده است. انتشار بیانیه مشترک ۸ تشکل، اقدامی کاملاً سیاسی است که نظم استبدادی و پوسیده حاکم را نشانه رفته است. جهت‌گیری‌های سیاسی و طرح مستقیم شعارها و خواست‌های سیاسی در بیانیه‌های انتشار یافته توسط دو سندیکای فوق و همچنین در بیانیه‌های مشترک با سایر تشکل‌ها البته بی‌سابقه نیست. پیش‌از این نیز دو سندیکای یادشده دست‌کم از قیام آبان ۹۸ تاکنون هم در بیانیه‌های مستقل خود، هم در بیانیه‌های دوجانبه و هم در بیانیه‌های مشترک با برخی تشکل‌های دیگر، بارها نسبت به مسائل سیاسی و مسائل عمومی جامعه موضع‌گیری نموده‌اند. برای نمونه می‌توان از موضع‌گیری و اعتراض آن‌ها نسبت به سرکوب قیام آبان ۹۸، اعتراض به بازداشت معلمان، بازنشستگان، زنان، فعالان کارگری، وکیل کارگران هفت‌تپه و غیره اشاره نمود. همچنین می‌توان به موضع‌گیری اعتراضی نسبت به سرکوب اعتراضات مردم خوزستان به خاطر بی‌آبی، ضرورت واکسیناسیون فوری رایگان و استاندارد در مقابل کرونا اشاره کرد. در هر حال انتشار بیانیه‌هایی از این‌دست اگرچه بی‌سابقه نیست، اما موضع‌گیری سیاسی و تمرکز روی خواست‌ها و شعارهای سیاسی در شرایط کنونی حائز اهمیت جدی است. جامعه نیازمند مبارزه گسترده سیاسی با خواست‌ها و شعارهای برجسته سیاسی ست که تمام نظم حاکم را به چالش جدی بکشد. بر بستر دوران انقلابی حاکم بر جامعه، شعارها و خواست‌های سیاسی را باید به شعارها و خواست‌های عمومی تبدیل کرد و سطح آن را ارتقا داد. باید توده‌های وسیع‌تری را حول این‌گونه شعارها بسیج کرد و به میدان کشاند. در شرایط کنونی مسئله بسیار مهم این است که اعتراضات توده‌ای و اعتصابات سیاسی و گسترده کارگری را سازمان داده و به آن وسعت دهیم. مسئله بسیار مهم این است که با گسترش اعتراضات توده‌ای، اعتصابات اقتصادی به‌ویژه اعتصابات سیاسی، مسیر اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برای به زیر کشیدن تمام نظم موجود را فراهم کنیم.

کرونا و دهها هزار کودک بی‌سرپرست



بر خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست دادند، صدها هزار کارگر و زحمتکش بی‌کار شدند، میلیون‌ها تن به زیرخط فقر سقوط کردند و مردم با دهها مصیبت اجتماعی مواجه شدند. اما یکی از عواقب این بیماری مرگبار که کمتر به آن پرداخته شده است، پتیم شدن کودکانی است که پدر یا مادر و یا هر دو را از دست داده‌اند. آن‌قدر بدبختی و فاجعه در ایران هست که در میان آن‌ها کودکان بی‌سرپرست ناشی از کرونا گم‌شده است. بنابراین به‌جاست که در ۲۰ نوامبر روز جهانی کودک یاد کنیم از کودکانی که در طول دو سال گذشته کمتر خبری از آن‌ها و سرنوشتشان انتشار یافته است. آمار دقیقی از این کودکان وجود ندارد و هیچ گزارشی حتی در مطبوعات وابسته به رژیم از سرنوشت این کودکان به‌ویژه در خانوارهایی که نا‌آور خانواده فوت کرده، انتشار نیافته است.

رژیم حاکم بر ایران که نقش مهمی در اشاعه این بیماری، کشتار مردم ایران و پنهان ساختن آمار و اطلاعات واقعی دارد، تمایلی به آشکار شدن ابعاد این فاجعه اجتماعی ندارد. تنها در اواخر شهریورماه بود که معاون اجتماعی سازمان بهزیستی ایران، در گفتگو با روزنامه جام جم به این مسئله پرداخت و گوشه‌ای از ابعاد آن را بر ملا کرد. وی در مورد تعداد کودکانی که بی‌سرپرست شده‌اند و از هرگونه حمایتی محروم شده‌اند، گفت:

«برآورد می‌کنیم که در ایران ۵۱ هزار کودک، پدر یا مادر خود را در اثر کرونا از دست داده‌اند که نیاز به حمایت دارند ولی سیستم حمایتی ما به‌گونه‌ای نیست که هر کودک یتیمی را تحت پوشش قرار دهیم»

نخست آن‌که این برآورد اگر بر مبنای ارائه آمارهای دولتی صورت گرفته باشد، تنها بخشی از واقعیت است. به‌ویژه دهها هزار خانواری را که هرگز پای سرپرست آن‌ها به بیمارستان نرسید و یا ابتلای آن‌ها به کرونا تشخیص داده نشد و مشمول آمار رسمی مرگ ناشی از کرونا نشدند، در برنمی‌گیرد. بنابراین با استناد به اظهار نظر حتی برخی از مقامات و مسئولین وزارت بهداشت یا دیگر موسسات مرتبط با این بیماری که آمار واقعی فوت‌شدگان را دو تا سه برابر رقم رسمی اعلام کردند و نیز افزایش مرگ ناشی از کرونا در طول دو ماه اخیر، تعداد کودکان یتیم ناشی از مرگ کرونایی، باید لااقل دو برابر آمار ارائه‌شده از سوی بهزیستی باشد.

اما نکته مهم در این است که حتی در محدوده‌ای که بهزیستی آمار ارائه کرده است، هیچ نهادی در جمهوری اسلامی از جمله سازمان بهزیستی، اقدامی برای شناسایی و کمک به این کودکان که عموماً متعلق به خانواده‌های فقیر و زحمتکش‌اند، انجام نداده‌اند. از همین روست که این مقام بهزیستی در پاسخ به این سوال که تاکنون چه تعداد از این کودکان تحت پوشش بهزیستی قرار گرفته‌اند، پاسخ می‌دهد:

"سال گذشته چند بار از وزارت بهداشت خواستیم تا خانواده‌های زن سرپرست و کودکانی را که بدون سرپرست مانده‌اند به ما معرفی کند تا اگر نیازمند هستند تحت پوشش بهزیستی قرار بگیرند ولی تا امروز آماری به ما ارائه نشده است. رسماً چیزی به ما اعلام نشده تا اقدام کنیم." بنابراین بهزیستی رسماً می‌پذیرد که اقدام خاصی در این مورد

صورت نگرفته و مقصر وزارت بهداشت اعلام می‌شود که گویا چنانچه کودکان بی‌سرپرست و خانواده‌های زن سرپرست را معرفی می‌کرد، بهزیستی به‌حسب وظیفه‌اش کودکانی که پدر یا مادر خود را از دست داده، فاقد سرپرست‌اند و نیاز اقتصادی دارند، البته پس از "آزمون‌های وسیع" تحت پوشش‌های حمایتی قرار می‌داد. اما مشکل فقط در این نیست که وزارت بهداشت آمار و اطلاعات موردنیاز را به بهزیستی نداده است. اگر بهزیستی آمار دقیق رسمی را نیز در اختیار می‌داشت، نمی‌توانست اقدام خاصی انجام دهد. چراکه به گفته خود این مقام بهزیستی، سیستم به‌اصطلاح حمایتی به‌گونه‌ای نیست که کودکان یتیم را تحت پوشش قرار دهد. حتی در مواردی که مدیران این کودکان به بهزیستی مراجعه کرده‌اند، ماه‌هاست که در نوبت برقراری مستمری سرگردان مانده‌اند و بهزیستی نتوانسته در مورد ۳۰ هزار زن سرپرست خانوار جدید که در نوبت برقراری مستمری سازمان بهزیستی قرار دارند، کاری انجام دهد.

علت آن نیز پوشیده نیست. به گفته معاون بهزیستی اولاً - "زمان انتظار زنان سرپرست خانوار برای اینکه در صورت تأیید نهایی، مستمری آن‌ها برقرار شود دست‌کم یک سال و شاید هم بیشتر است." ثانیاً - بهزیستی حتی برای پرداخت مبلغی ناچیز به زنان سرپرست خانوار نیازمند که کفاف نان خشک‌وخالی را هم نمی‌دهد، بودجه‌ای در اختیار ندارد. از همین روست که می‌گوید: برقراری حداقل مستمری ۷۰۰ هزارتومانی برای این ۳۰ هزار زن سرپرست خانوار ۲۱ میلیارد تومان بودجه در ماه نیاز داریم که در حال حاضر اعتباری به این موضوع در سازمان بهزیستی اختصاص نیافته است." بنابراین روشن است که بهزیستی بودجه لازم را ندارد که حتی مادرانی که به بهزیستی رجوع کرده‌اند، همین مبلغ ناچیز را دریافت کنند تا چه رسد به حمایت از دهها هزار کودک یتیم. بی‌دلیل نیست که از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار خانوار زن سرپرست، تنها حدود یک‌میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از آن‌ها تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد هستند و بخش بزرگی از جمعیت ۲ میلیونی باقی‌مانده زنان سرپرست خانوار که نیازمند هم هستند، کمی‌که به آن‌ها نمی‌شود.

معاون اجتماعی سازمان بهزیستی می‌گوید: «در قانون برنامه ششم توسعه، پیشنهاد دادیم که یک درصد تولید ناخالص داخلی برای رشد و تکامل همه‌جانبه کودکان زیر شش سال هزینه کنیم تا دیگر کودک مبتلابه سوءتغذیه در کشور نداشته باشیم اما در مجلس موردقبول قرار نگرفت و مصوب نشد». مشکل در همین‌جاست. به بودجه‌های سالانه دولت که نگاه کنیم، بودجه مکفی برای دستگاه بوروکراسی، پلیس، ارتش و سپاه، دکاهای رنگارنگ وابسته به دستگاه مذهبی وجود دارد و اگر لازم شد همان‌گونه که در مورد افزایش هزینه‌های نظامی دیده‌ایم، از صندوق ذخیره ارزی برداشت می‌شود، اما نوبت به آموزش، بهداشت و کمک‌های ناچیز به نیازمندان که می‌رسد، کمترین بودجه اختصاص می‌یابد. برای جمهوری اسلامی سلامت و رفاه مردم فاقد اهمیت است. میلیاردها دلار در هرسال از درآمد و ثروت کشور توسط سران و مقامات جمهوری اسلامی به جیب زده

می‌شود، در اوج بیماری کرونا، در طول سال گذشته ۲۴ درصد بر حجم سرمایه و ثروت سرمایه‌داران و ثروتمندان افزوده شد، میلیاردها دلار در هرسال صرف هزینه‌های نظامی ارگان‌های سرکوب و کمک به گروه‌های اسلام‌گرا می‌شود، اما وقتی‌که نوبت به سازمان‌هایی امثال بهزیستی می‌رسد که قرار است کمک‌های اندکی به مردم فقیر و گرسنه بشود، بودجه به‌قدر کافی نیست که حتی کمک ناچیزی به کودکان بی‌سرپرست یا زنان نیازمند سرپرست خانواده بشود که شدیداً از مرگ‌های کرونایی آسیب‌دیده‌اند.

اما سرنوشت این کودکان یتیم و بی‌سرپرست چه می‌شود؟ همان‌گونه که گفته شد، تاکنون نه اقدامی از سوی دولت و سازمان‌های ظاهراً حمایتی برای شناسایی این کودکان انجام گرفته و نه بودجه‌ای به آن اختصاص یافته است. اگر هم تعدادی از این کودکان بی‌سرپرست شناسایی شوند، سیاست جمهوری اسلامی و سازمان‌های به‌اصطلاح حمایتی این است که نخست اقوام این کودکان بی‌سرپرست، سرپرستی آن‌ها را بر عهده بگیرند و هزینه این کودکان را بر دوش آن‌ها قرار دهد. گروهی از آن‌ها را نیز از طریق فرزندخواندگی به کسانی می‌سپارد که هزینه‌های آن‌ها را بپذیرند، اما زندگی اکثریت این کودکان در فقر و بدبختی سپری خواهد شد. این کودکان سواً این‌که هیچ‌گاه از غم و غصه از دست دادن والدین رها نخواهند شد و دچار انواع مشکلات روحی و عاطفی می‌شوند، از مدرسه و تحصیل باز می‌مانند، برای تأمین هزینه زندگی خود به کودک کار تبدیل می‌شوند، با سختی‌های بزرگ مواجه می‌شوند و از همان کودکی در معرض آسیب‌های اجتماعی متعدد قرار می‌گیرند.

آنچه تاکنون گفته شد، صرفاً در ارتباط با کودکانی است که در نتیجه بیماری کرونا، پدر یا مادر و حتی هر دو را از دست داده و بی‌سرپرست شده‌اند. در همین دوره در نتیجه فقیرتر شدن مردم زحمتکش، بر تعداد کودکان نیازمند شدیداً افزوده شده است. رئیس سازمان بهزیستی می‌گوید هرسال هزار کودک زیر سه سال در ایران رها می‌شوند. در اسفندماه سال گذشته معاون کمیته امداد از وجود ۱۴۳ هزار یتیم و ۲۰۰ هزار کودک بد سرپرست و سرپرست ناتوان، خبر داد که تحت حمایت مالی خیرین قرار گرفته‌اند تا گویا ماهی ۲۵۰ تا ۴۵۰ هزار تومان به آن‌ها کمک شود. وی می‌گوید ۲۳ هزار کودک یتیم نیز بدون حامی باقی‌مانده‌اند. بنابراین بی‌دلیل نیست که هرسال صدها هزار کودک برای تأمین هزینه‌های زندگی خود و یا مادر و پدر فقیر خود به اردوی چندمیلیونی کودکان کار می‌پیوندند. مسبب تمام ستمی که بر این کودکان می‌رود، طبقه حاکم بر ایران است که این همه فاجعه به بار آورده است. در ایران بزرگترین نقض‌کننده حقوق کودک، جمهوری اسلامی است.

امنیتی کردن سقط جنین نیز معضل جمعیتی رژیم را حل نخواهد کرد

سایر مواردی را که ممکن است عوارضی برای مادر یا جنین ایجاد کند.

با آن که در تبصره‌های این ماده ظاهراً غربالگری منع نشده است، اما کادر درمانی نه تنها مسئولیتی در برابر توصیه به غربالگری ندارد، بلکه با گذاشتن عواقب این توصیه بر دوش پزشکان و کادر بهداشت و درمان، چنین توصیه‌ای می‌تواند به محاکمه و صدور احکام جزایی علیه آنان بیانجامد. همچنین فرآیند آن چنان طولانی و سخت شده که در عمل اجراپذیر گشته است. امری که حتا به عقیده سازمان بهزیستی نیز می‌تواند به افزایش جمعیت معلول منجر شود. به گفته‌ی اشرف سماوات، رئیس اداره ژنتیک وزارت بهداشت، در حال حاضر، سالانه حدود ۷۰ هزار تولد نوزاد با ناهنجاری‌های شدید به دنیا می‌آیند که با طرح غربالگری حدود ۸ هزار نفر شناسایی می‌شوند و با گسترش طرح این تعداد می‌توانست به ۳۰ هزار نفر برسد. پیش از این بر اساس "طرح کشوری غربالگری" مصوب سال ۱۳۸۴، تمام زنان باردار می‌توانستند با انجام آزمایش در سه ماه اول بارداری، برای جلوگیری از تولد نوزادان با نقص کروموزومی یا ناهنجاری شدید جسمی گزینه سقط جنین را انتخاب کنند. حق انتخابی که اکنون با این قانون از آنان در عمل سلب شده است، آن هم در جامعه‌ای که تسهیلات و حمایتی در اختیار معلولان و بیماران قرار داده نمی‌شود. در حساب تویتری معلولان در پاسخ به یکی از نمایندگان مرتجع این طرح نوشته شد: "لطفاً سری به سهراب جمهوری بزنید و قیمت عصا، ویلچر معمولی، ویلچر برقی، ویلچر حمام، سمک، تخت، تشک مواج، باطری ویلچر برقی، پوشینه سوند، لاستیک زیر عصا و توالت فرنگی را هم بپرسید و با مستمری ۳۵۰ هزارتومانی معلولان مطابقت دهید."

در ماده ۵۶ آمده است: "سقط جنین ممنوع بوده و از جرایم دارای جنبه عمومی می‌باشد و مطابق مواد (۷۱۶) تا (۷۲۰) قانون مجازات اسلامی و مواد این قانون، مستوجب مجازات دیه، حبس و ابطال پروانه پزشکی است." در تبصره‌های این ماده نیز هر گونه کمک به سقط جنین یا جلوگیری از بارداری جرم‌انگاری شده است و مجازات‌های شدیدی در پی دارد.

گرچه پیش از این نیز سقط جنین رسمی با دشواری‌های بسیاری روبرو بود، اما اکنون برای سقط‌جنین قانونی لازم است مراکز پزشکی قانونی درخواست‌های واصله را به کمیسیون متشکل از یک قاضی ویژه، یک پزشک متخصص متعهد و یک متخصص پزشکی قانونی در استخدام سازمان پزشکی قانونی ارجاع دهند. حق دیگری که از زنان و خانواده‌ها گرفته شده است و به فقها و کارشناسان "متعهد" و "در استخدام دولت" واگذار شده است. روندی که چه بسا فرصت قانونی برای سقط جنین یعنی "کبوتر از چهار ماه" را از بین ببرد. از آن مهمتر، سقط جنین به یک مسئله امنیتی بدل گشته است. چرا که در ماده ۶۱ این قانون آمده است: "ارتکاب گسترده جنایت علیه تمامیت جسمانی جنین به قصد نتیجه یا علم به تحقق آن، به‌گونه‌ای که موجب ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی جنین‌ها یا مادران در حد وسیع گردد، مشمول حکم ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ می‌گردد." ماده‌ای که بنا به آن:

"هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد." پس، طبق این قانون، سقط جنین نیز به جرم‌های امنیتی پیوست! به جز تهدید سلامت و جان زنان، تصویب قوانین سختگیرانه در زمینه پیشگیری از بارداری و سقط جنین عواقب دیگری نیز به دنبال خواهد داشت؛ از جمله فقر روزافزون‌تر خانواده‌ها، بیکاری گسترده‌تر زنان، رواج بیشتر ازدواج کودکان (به ویژه دختران)، گسترش فاجعه کودکان کار، رشد نسلی در محرومیت و بی‌سوادی، فروش نوزادان و رهاسازی نوزادهای ناخواسته در خیابان‌ها.

دشواری گشتن سقط جنین در حالی است که طبق یکی از گزارش‌های اخیر، هزینه بچه‌دار شدن از زمان بارداری تا یک سالگی بین ۵۰ میلیون تا ۱۰۰ میلیون تومان برآورد شده است که می‌تواند به ۱۲۰ میلیون تومان نیز برسد. پدیده کودکان کار بیداد می‌کند. به رغم عدم وجود آمار دقیق برآورد می‌شود بین ۳ تا ۷ میلیون کودک کار در ایران وجود دارد. در اخبار روز ۲۹ آبان از قول مدیر کل بهزیستی استان تهران آمده بود: "در فصل زمستان حدود ۲۰۰۰ کودک در متروها کار می‌کنند." برآورد می‌شود ۴ هزار کودک زباله‌گرد تنها در تهران وجود دارد. تنها اقدام حمایتگرانه مسئولان رژیم تحت برنامه "اسماندهی کودکان کار و خیابان"، "جمع‌آوری" آن‌ها از سطح شهر بازداشت چند روزه، آزار و انبیت و سپس رها کردن مجدد آن‌ها در خیابان‌هاست. زاکانی، نیز در نخستین روزهای تصدی مقام شهرداری تهران، معتادان و کودکان کار را همدریف دانست و آنان را "لکه ننگ" خواند و درصدد است با همکاری ناجا و سپاه و سایر نهادهای نظامی و امنیتی "چهره شهر را تغییر دهد." طرحی که بارها به اجرا درآمده است و بارها شکست خورده است.

در این قانون "مشوق"‌های مالی، استخدامی و رفاهی نیز وعده داده شده است. "مشوق"‌هایی که با توجه به وعده‌های تحقق نیافته سران جمهوری اسلامی در تمامی زمینه‌ها، با توجه به ورشکستگی مالی و کمبود بوجه دولت چیزی نیستند جز سراب. این قانون، همچون سایر قوانین و طرح‌های جمهوری اسلامی، بازتابی است از فاصله میان واقعیت زندگی مردم و دغدغه‌های سران رژیم. در سوبی واقعیت‌هایی، از جمله آمار جمعیت زیر خط فقر، تورم، بیکاری، دستمزدهای معوقه، مشکلات محیط زیستی قرار دارند که هر روزه در رسانه‌های منعکس می‌گردند و مردم هر روزه با پوست و گوشت خود حس می‌کنند و اعتراض به این شرایط با تجمع، تظاهرات و اعتصاب به بخشی از زندگی روزمرشان تبدیل شده است. در سوی دیگر، سران رژیمی که حتا نمی‌توانند آب و برق و نان بخور و نمیر جمعیت کنونی را تأمین کنند، چه رسد به جمعیتی چند برابر راه، اما در رویای "افزایش

جمعیت"، به بگیر و ببند و تهدید و زندان روی می‌آورد.

بهانه‌ی سران رژیم برای تصویب این قانون، کاهش نرخ فرزندآوری است. بنا به آمارها، نرخ باروری از سال ۹۵ تا ۹۹ از ۱۲ / ۲ به ۶۵ / ۱ رسیده است و نرخ رشد جمعیت به کمتر از یک درصد کاهش یافته است. بیش از یک سوم خانوارهای ایرانی دو نفره و بدون فرزند هستند. حدود ۱۰ میلیون نفر از افراد بالای ۲۰ سال هرگز ازدواج نکرده‌اند و تعدادی از آن‌ها در سنین بالای ۴۵ سال همچنان مجرد مانده‌اند. میانگین سن ازدواج در سال ۹۹ بالا رفته و در مردان به بالای ۲۹ سال و در زنان به حدود ۲۵ سال رسیده است. با آن که یکی از دلایل بالا رفتن سن ازدواج، را می‌توان در عواملی چون افزایش سطح تحصیلات به ویژه تحصیلات عالی و آگاهی دانست، اما کارشناسان بر رابطه مستقیم میان نرخ باروری و توسعه اقتصادی و اجتماعی خانوارها تأکید دارند. مشکلات معیشتی و بیکاری نه تنها بر نرخ باروری، بلکه بر ازدواج و طلاق نیز تأثیر خود را بر جای گذاشته‌اند. بنا به گزارش مرکز آمار، در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹، ازدواج‌ها بیش از ۳۶ درصد کاهش داشته و در همین برهه زمانی میزان طلاق حدود ۲۸ درصد افزایش داشته است.

به جز آمل و آرزوهای خامنه‌ای و مجموعه دستگاه‌های حکومتی درباره افزایش اجباری جمعیت، عامل دیگری نیز در تصویب قوانینی از این دست نقش دارند. آن نیز ماهیت دینی رژیم حاکم و زن‌ستیزی و فرودست‌انگاری زنان است. رژیمی که رهبرش اولین فرمان زن‌ستیزانه حجاب اجباری را به فاصله کمتر از یک ماه پس از قیام بهمن ماه صادر کرد. فرمانی که از جنبه‌ای، نمایانگر تلاش رهبران مذهبی نوپا برای حذف زنان از زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور و تبدیل آنان به موجوداتی مطیع و تابع امیال و اهداف پدران، برادران، شوهران و دولت پدسالار دینی بود و از جنبه‌های دیگر، تلاش همواره‌ی نیرویی مذهبی در اعلام کسب قدرت از طریق اعمال سلطه بر بدن زن. آنچه که در تمام ادیان و مذاهب مشترک است. گرچه این اولین فرمان در نتیجه اعتراض گسترده زنان موقتاً پس گرفته شد، اما از آن پس، سران سیاسی و مذهبی رژیم با قوانین، طرح‌ها، فتواها و اقدامات عملی کوشیده‌اند نه تنها حقوق بنیادین زنان را سلب کنند، بلکه بارها و از جمله در همین قانون، در صدد برآمده‌اند به خصوصی‌ترین حریم زندگی‌شان تجاوز کنند. سلب حق سقط جنین به جز پیامدهای زیان‌بار اقتصادی، اجتماعی و سلامتی برای زنان، حق کنترل بر بدن، یعنی خصوصی‌ترین حریم زندگی را از زن می‌گیرد و مالکیت او را به شوهر، پدر و دولت وامی‌گذارد.

باری خامنه‌ای از سال ۹۰ بدون توجه به معضلات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی بارها بر لزوم افزایش جمعیت تأکید کرده است. اما مردم ایران، به ویژه زنان، بی‌اعتنا به راه خود رفته‌اند. در نتیجه، همچون تمام موارد دیگر، رژیم به سلاح همیشگی یعنی توسل به زور و تهدید و زندان و اعدام متوسل شده است. اما این نیز، همچون سایر عرصه‌ها، ره به جایی نخواهد برد. چرا که افزایش جمعیت با وجود چالش‌ها و بحران‌های کنونی با هیچ دستور و قانون و بگیر و ببندی متحقق نخواهد شد.

امنیتی کردن سقط جنین نیز معضل جمعیتی رژیم را حل نخواهد کرد

سلامت و جان زنان" نامیده است. کمیته کارشناسان سازمان ملل متحد، آن را "خلاف حقوق بشر" دانسته و درباره احتمال اجرای مجازات اعدام برای سقط جنین هشدار داده است. نگاهی بیاندازیم به برخی از ماده‌های این قانون جنجال‌برانگیز. در ماده ۵۱ این قانون، "توزیع رایگان یا یارانه‌ای اقلام مرتبط با پیشگیری از بارداری" و "تشویق به استفاده از آن‌ها در شبکه بهداشتی درمانی وابسته به دانشگاه‌های علوم پزشکی" ممنوع اعلام شده است. امری که می‌تواند به افزایش بیماری‌های مقاربتی و "اچ‌ای‌وی" بیانجامد. گذشته از آن، هم اکنون با وجود محدودیت‌های شدید قانونی بر سر راه سقط جنین، سالانه بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار سقط جنین غیررسمی در کشور انجام می‌شود. پس، تنها برآمد ممنوعیت توزیع وسایل پیشگیری از

بارداری، افزایش بارداری‌های ناخواسته و مخاطرات بیشتر برای سلامت و جان زنان پرشماری‌تر خواهد بود. از آن گذشته، برخی از مقامات نظیر اشرف سماوات (رئیس اداره ژنتیک وزارت بهداشت) و پروانه سلحشوری (نماینده سابق مجلس) نیز از "مافیای غربالگری و داروهای سقط جنین" و ایجاد "بازار سیاه برای خرید و فروش وسایل پیشگیری سخن می‌گویند. طبق ماده ۵۳: "وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است حداکثر سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، کلیه دستورالعمل‌های صادره مرتبط با بارداری و سلامت مادر و جنین که پزشکان و کارکنان بهداشتی- درمانی یا مادران را به سقط جنین توصیه کرده یا سوق می‌دهد، حذف نموده مگر مواردی که جان مادر در خطر باشد و درصفا ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 946 November 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های
زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که
برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد. و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیونهای، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان - اقلیت و شبکه های اجتماعی فیسبوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی / سمبول ریت 27500 .

FEC: 2/3

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و اشنایان خود برسانید .

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical/ عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی